

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نصر (جله ششم)

نختم منمومی استاد اخوت ۹۴/۷/۲۵

در جلسه‌ی پیش راجع به تسبیح و استغفار صحبت کردیم، ان شاء الله امروز ادامه‌ی بحث را مطرح می‌کنیم. دعا یعنی القاءات مثبت داشتن، یعنی کسی اهل خیر باشد. بسیاری به پدر و مادرشان خوبی می‌کنند ولی دلشان را به دست نمی‌آورند.

موضوع امروز: تسبیح، حمد و استغفار رسول

مقدمه اول

رسول: زمانی که از این لفظ استفاده می‌کنیم حیثیت امامت رسول مدّ نظر است، گاهی یا خود رسول امام می‌شود یا بعد از او امامی می‌آید، در کل یعنی کسی که عهده دار اجرای کتاب است. پیامبران اولوالعزم هم سمت رسالت داشتند و هم سمت امامت، ما در اینجا حیثیت امامت را بررسی می‌کنیم، پس حمد و تسبیح و استغفار امام مدّ نظر ماست.

در کل وقتی قرآن راجع به رسول صحبت می‌کند منظور امامت رسول است. عرف قرآن رسولش مطلق نیست و امام است.

مقدمه دوم

تسبیح و حمد و استغفار هر چه باشد، حداقل از ۳ بعد قابل تبیین است:

- تحقق معنای تسبیح و ... در خود امام،
- تحقق معنای تسبیح و ... توسط امام در دیگران،

- تحقق معنای تسبیح و... در ساختارها و نظامات و حرکت‌ها.

خود امام صاحب ذکر کثیر است، ایجاد کننده‌ی ذکر کثیر است، جریان ساز ذکر کثیر است.

این‌ها شامل ادعیه‌ی حضرات معصومین، راهکارها و توصیه‌ها و مواعظ آن‌ها، احکام نظاماتی است که ایجاد می‌کنند.

امام و ارتباط امام با خدا، وساطت امام برای دیگران، ساختار سازی و نظام سازی؛ دلیلی نداریم که یک بعد را گرفته و سایر ابعاد را رها کنیم. مباحث ساختاری و نظام سازی را در جلسات آینده در سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر بیان می‌کنیم.

جامعه‌ای که در ظاهر خوب است ولی در نظام و سیستمش تسبیح ندارد، داعش و منافق ساز ساز است، این جامعه سراسر نفاق است. اگر کسی نماز شب می‌خواند ولی خانواده‌اش در امنیت نیستند، در یک قسمت تسبیح داشته ولی در سایر قسمت‌های زندگی‌اش تسبیح را رها کرده است و این بی ساختاری ضربه می‌زند.

بروز تسبیح و حمد و استغفار وابسته به نوع موجود است، مثلاً نوع انسان به واسطه‌ی چندوجهی بودن باید تسبیح و حمد و ... چندوجهی داشته باشد. در نتیجه تسبیح تکوینی انسان چندوجهی است. اگر انسانی بخواهد تسبیح تکوینی کند باید تمام جنبه‌هایش تسبیح کند.

انسان در وضعیت تکوینی‌اش قابلیت گمراه شدن یا هدایت را دارد، برخی ضال‌اند و برخی مهتد. اختیار موجودی موجب هدایت یا ضلالتش می‌شود. ولی یک عده از حیث خودشان اراده را جزء تشریحی‌ها می‌دانند که آن هم درست است.

لذا وقتی امر می‌شود امام تسبیح کند در همه‌ی جنبه‌ها مدنظر است. امام در قسمت اول ذکر می‌کند و خودش عصمت دارد، در قسمت دوم ایجاد ذکر می‌کند ولی طرف مقابلش ذکر را نمی‌پذیرد (چون چندوجهی است)، در چنین حالتی امام می‌تواند خودش را مقصر بداند یا خیر؟

بله، در مقام تعلیم و تزکیه و عبودیت مثل این است که معلمی سرکلاسی می‌رود که چند شاگرد خودشان نمی‌خواهند بدانند، معلم قطعاً مقصر نیست ولی می‌تواند خودش را مقصر بداند، در مقام ذکر کثیر کسی عبودیت تام دارد، ولی می‌تواند خودش را مقصر بداند که ماعرفناک حق معرفتک...!!

مسیر رسیدن به خدا هایت است و حدّ ندارد، پس وقتی که بی‌نهایت مسیر برای هدایت مردم وجود دارد احساس مری به این است که راه‌های زیادی بوده که نرفته است. حضرت نوح(ع) چون امیدوار است پس حرکت می‌کند.

این تقصیر، تقصیر حرکت آور است و نه سکون آور.

استغفار هم حرکت آور است و نه سکون آور.

پیامبر در مسیر توحیدی خود را مقصر می‌داند نه به معنای عدم عصمت بلکه اینکه ذکر من در برخی اثر ندارد. یعنی شاید باید به گونه‌ای دیگر ذکر را در جامعه ایجاد کند، و تغییر سبک در بیانات روایی و خطبه‌ها نشان از این تغییر شکل برای هدایت است. لذا خطابه‌های اهل بیت(ع) دلالت مستقیم دارد به اینکه به اشکال مختلفی هدایت را در جامعه ایجاد کرده‌اند، حالا ما نقص بگوییم یا هر چه دیگر ولی باز مخلوق است و خالق نیست.

یک رهبر در جامعه مشکلات را به خودش نسبت می‌دهد با اینکه تمام تلاشش را کرده باشد و اگر به جایی برسد که نتواند هیچ حرکتی برای هدایت جامعه کند بهتر است که آرزوی مرگ کند، امام علی(ع) در خطبه‌های آخرش دیگر تیری برای پرتاب نداشت و [فرمودند] خدایا کسی دیگر را برای هدایت این مردم بفرست.

مقدمه‌ی سوم

تسبیح و حمد و استغفار در تمامی انبیاء و اولیا ساختاری مشابه هم دارد، "و لانفرق بین احد من رسله"... این از محکّمات است. تفاوت این بزرگان در آخر مسیر است. ولی البته همه میل به بی‌نهایت دارند بلااستثنا.

در قرآن سوره‌هایی مثل هود یا شعراء که زندگی اقوام را می‌گوید، انبیا تا آخرین لحظه‌ای که ملائکه‌ی عذاب نازل نشده مایوس نشده و کارشان را انجام می‌دهند. مثل داستان حضرت لوط(ع) که ناامید نشده و تا دم نزل عذاب حضرت به کارش ادامه می‌دهد. اضطراب حضرت لوط(ع) مثل اضطراب پیامبر(ص) بعد از غدیر ایجاد شده است، و ما باید باند کی توجه بیشتر ارتباط و چگونگی اضطراب را کشف کنیم.

حضرت یونس(ع) هم اذ بق الی الفلک... یعنی برای قتلش دنبال او انداخته‌اند، او فرار می‌کند. چه سودی برایشان دارد که می‌خواهند حضرت یونس(ع) را خراب کنند. شما یک آیه برای این بیاورید که حضرت یونس(ع) اشتباه کرده است!!! آیه‌ی "ولانکن کصاحب الحوت" یعنی چه؟ مثلاً من می‌توانم به امام حسن(ع) بگویم سبک زندگی‌ات مثل امام علی(ع) نباشد؟! نهی بستگی دارد که چه کسی به چه کسی و در چه موضوعی نهی کند.

حضرت علامه در ذیل این آیه در سوره‌ی بقره می‌فرمایند که غرض سوره این است که افراد مومن اعتقاد دارند که هیچ فرقی بین رسلش نیست. امر و نهی از یک مقامی به یک مقامی است و دلالتش باید به مخاطب برسد و امر و نهی نمی‌تواند احکام داشته باشد بلکه تفصیل دارد مثلاً لا تطع المکذبین: نمی‌توانیم بگوییم که پیامبر اطاعت از مکذبین می‌کرد و خدا به او نهی ازین کار کرده است که با این دید رسول از افراد عادی هم پایین‌تر می‌آید. پیامبر(ص) سیستمی داشته‌اند که اگر اجرا می‌کرد یک شباهتی با مسیر مکذبین دارد، و این نهی یعنی نهی ازین سیستم متشابه.

حکومت امیرالمومنین(ع) حکومت انقباضی بوده و حکومت پیامبر(ص) انبساطی است، و نمی‌توان به به امام علی(ع) بگوییم که مثل پیامبر(ص) انبساطی باش. موضوعات‌اند که حدود امر و نهی را تعیین می‌کنند: اقم الصلاه با اقم وجهک للذین متفاوت است.

اگر لا تطع المکذبین و لاتکن کصاحب الحوت را مثل هم بگیرید این می‌شود که سبک انسان درستی را اجرا نکن! باید ارزش گذاشتن برای صاحب حوت را امری جدا بگیرید و این با تبعیت از مکذبین متفاوت است. در لا تطع المکذبین دارد پشت رسول را محکم می‌کند، او در معرض صاحب الحوت بودن است یعنی جا داشت خانواده‌اش را سوار شتر کند و بردارد و ببرد. این یعنی بعد از رحلت رسول زهرای مرضیه شهید می‌شود، امام حسنش شهید می‌شود، امام حسینش شهید شد. مدینه بعد از غدیر آشوب شد! چرا از این آیه نتوانستیم شهادت اهل بیت(ع) را بفهمیم و نسبت ناروا به حضرت یونس(ع) دادیم.

جاهای دیگر این مطالب را به این شکل می‌گویم: باشد حضرت یونس(ع) ترک اولی داشته است. حضرت یونس(ع) سن زیادی داشته است، خداوند یک اشتباه از یک پیامبر با ۷۰۰ سال عمر گفته است، چقدر این آدم پاک است که در این عمر طولانی یک اشتباه دارد.

در قرآن داریم که از همه‌ی انبیاء میثاق گرفتیم و آنها هم به میثاقشان پایبند بودند. هیچ‌یک از انبیاء، هیچ خلل و نقصی نداشته‌اند؛ و هیچ امام برحقی که تابع رسالت انبیاء باشد، نقصی در امامتش ندارد در نتیجه موضوع حجت مطرح می‌شود. در نتیجه رسول(ص) به علاوه‌ی کتاب می‌شود امام. و این تنها حجت است، عقل چون کاشفیت از این حجت دارد پس خودش حجت است.

به دلیل وجود تسبیح و حمد و استغفار در ساحت انبیاء یک میثاقی در توحید بسته‌اند. سوره‌ی نصر شرح این میثاق است.

حجت: هر کسی هر باوری که دارد و هر فعل و عملی که انجام می‌دهد ناگزیر است به گزاره‌ای از حقایق هستی مستند کند، به آن گزاره حجت گفته می‌شود. و اگر هر فردی برای هر باوری چنین عملی انجام ندهد مشمول مجازات الهی است و عذری از او در عدم ارائه‌ی حجت پذیرفته نیست. سوره‌ی مبارکه‌ی مرسلات که رسول را پیر کرد!

می‌گویند که ۲ حجت داریم یکی بیرونی که امام است و یکی عقل که درونی است. ولی مایک حجت بیشتر نداریم، به بهانه‌ی حجت درون جلوی حجت بیرون را گرفته‌اند. ضرورت حکومت دینی امام زمان (ع) را نمی‌فهمند، در صورتی عقل حجت است که مقام کاشفیت داشته باشد، عقل رسول را و امام را تشخیص بدهد. عقل چشم است نه حجت، عقل برای مشاهده‌ی رسول است. "سمع و بصر و فواد کل اولئک کان عنہ مسئولاً"...

با چشمت کعبه را دیدی ولی چشم تو کعبه نیست! ابزار است! کتاب می‌نویسند در مقایسه‌ی عقل و وحی! مگر می‌شود مقایسه‌ی چشم و مناظر طبیعی؟!

نمی‌دانم که چرا این موضوع به این سادگی را نمی‌فهمند، مقام حجت آدم‌ها با عقلشان قاطی شده و کار رسول را ترک اولی می‌دانند. حجت یعنی هر کاری که می‌کنید باید بدانید که قال الصادق و قال الباقر.....

دو میثاق داریم: یکی از انسان‌ها برای توحید گرفته شده است و یکی از انبیاء برای اجرای توحید در جامعه. حجت محصول تسبیح و حمد و استغفار انبیاء است. گاهی می‌خواهیم یک چیزی را بالا ببریم، می‌آییم یک سری چیزها را پایین می‌آوریم. ولی قرار نیست که با بالا بردن وحی، عقل را پایین بیاوریم.

نظر شخصی من این است که هیچ علمی نیست مگر اینکه امیرالمومنین (ع) حتی با یک روایت اصل آن علم را تبیین کرده است، با عقل است که چنین می‌کند، انسان باید با عقلش یک بار دیگر کتابهای تورات و انجیل را بخواند. ما بایستی اهل بیت را به خود اهل بیت (ع) بشناسیم. چقدر با روایات مانوس هستید؟

انسان کامل یک عقلی پیدا کرده است که انواع وحی را به تنوع دریافت کرده است. قابلیت عقل از نظر بینایی تفصیلی شده است و اعجاز امام همین است. باید بگویند عقل غیبی دارند نه علم غیبی! عقل قرآن در جایگاه قلب است. عقل او توانی دارد که می‌تواند از انواع علوم غیبی بهره مند شود.

علم در اثر مواجهه پدیدار می‌شود، یعنی باید اول یک عقل و مواجهه‌ای اتفاق بیفتد و بعد از آن علم حاصل شود. ولی فاصله‌ی عقل با وحی مثل فاصله‌ی مخلوق و خالق است، گاهی نسبت سنجی می‌کنند که اشکالی ندارد، هندسه سنجی کردن خوب است، ولی مقایسه نمی‌کند.

ساعت دوم

تسبیح منزله داستان خدا از هر عیب و نقص و حد

حمد: ستایش خدا به واسطه جلوه‌های او

استغفار: غفران

در دعای فرج می‌گوییم ولی، حافظ، قائد، ناصر، دلیل و عین. این‌ها شئون ولایت و امامت هستند.

- ولایت یعنی سرپرستی و حکم دهی.
- حافظ یعنی مراقبت،
- قائد یعنی رهبری،
- ناصر یعنی یاری در برابر مخالفین،
- دلیل یعنی راهنمایی،
- عین یعنی شهادت.

امام تسبیح، حمد و استغفار می‌کند در سه حوزه: برای خودش و دیگران و ساختار. ولی جامعه برای مراقبت، رهبری، نصرت، راهنمایی و شهادت خودش، دیگران و ساختار، تسبیح و حمد و استغفار می‌کند. تسبیح امام یک موقع تبدیل می‌شود به قیام علیه طاغوت، یک موقع خارج کردن مردم از عادات اشتباه و گناهان و معاصی. این‌ها مصادیق تسبیح امام است.

یک مثال برای تسبیح ناصر: حضرت موسی (ع) در سوره قصص بعنوان یک شورشی بود و قیام کرد و شیعه پیدا کرد و در نظام طاغوت هنجارشکنی کرد. تسبیح جلوه پیدا کرد با قیام و هر کس با حضرت موسی (ع) بود نصرت پیدا کرد. وقتی بنی اسرائیل را با خود برد، قائد بود. زمانی حافظ بود که بنی اسرائیل را به آن طرف رود برد. این‌ها همه در هم تنیده است. حضرت موسی (ع) برای مشاهده خدا ساختار ایجاد کرد.

تسبیح خارج کردن مردم از گناه است. این در مکه و مدینه متفاوت است. تسبیح و حمد و استغفار مکی و مدنی داریم.

اگر کسی امر به تسبیح شد و فکر قیام نکرد، جنبه‌ای از وجود او خاموش است. کسی که اهتمام به امر مسلمین نداشته باشد مسلمان نیست. مسلم نه تنها خودش در عادات اشتباه نیست و مخالف با طاغوت است بلکه اهتمام دارد که جامعه‌اش را هم از این‌ها نجات دهد. ما دین را فردی می‌دانیم که می‌توانیم با ابرقدرت‌ها بسازیم. دین نمی‌تواند با آداب و رسوم غلط و طاغوت جمع شود. اگر کسی به فکر تهاجم به شیطان نباشد، این طور نیست که شیطان کاری به او نداشته باشد. این جا از شیطان گل خورده و ضرر کرده است.

توجه به جلوه‌ها و حق طلبی حمد است. حمد امام، کمال طلبی و حق‌گرایی است. وقتی کسی بخواهد حمد کند باید هم باور و رفتار را درست کند و هم عرف و ساختار را. حمد، معیار حق را مبنا سازی می‌کند. جامعه را عاقل می‌کند. این موضوع هم می‌تواند در مکه و مدینه متفاوت باشد. حمد تمایز ایجاد می‌کند. حمد ذکر است که قدرت تشخیص حق و تمایز را می‌دهد.

اساس تشخیص شاکله جمعی بر اساس فهم مکی و مدنی است. امام در جامعه مکی مثل یک نقطه نور در جامعه‌ی تاریک. این جا بت شکنی می‌کند. حضرت ابراهیم برای پدرش استغفار می‌کند یعنی می‌خواهد از ظلمت رهایش کند. برای حمد باید ایده آل‌ها و آرمان‌ها را بشناسد. وقتی بیت را بنا می‌کند و کانال کشی می‌کند که تا ابد ادامه پیدا می‌کند. "لااله" می‌شود تسبیح و "الا الله" می‌شود حمد. موشک سوختی دارد که بتواند جرم را از فضا خارج کند این تسبیح است. این محاسبه را حمد انجام می‌دهد. "و تری الملائکه حامدین"

استغفار: طلب به همراه اراده + غفران

هرآنچه موجب جلب رحمت خاص خدا شود مصداق استغفار است. مثل توبه از گناهان که باعث نزول رحمت خاص می‌شود. برای اینکه بتوانی گناه را بشناسی باید ولی داشته باشی. برای اینکه بتوانی گناه نکنی باید حافظ داشته باشی. قائد می‌تواند انسان را بکشاند به جایی که گناه در آن جا نباشد به هر وسیله‌ای. ناصر برای کسی است که نمی‌تواند گناه نکند، مثل شخصی که به امام گفت من نمی‌توانم گناه نکنم. امام فرمود جایی بو که خدا نباشد، از رزق خدا نخور و ... دلیل هم برای این که وقتی مصادیق گناه را نمی‌شناسی. عین هم برای این که واقف به مکان و افراد باشد و ببیند. این که هر لحظه در رادار امام هستی. از مصادیق استغفار، ترک گناهان و بهره‌مندی از نعمت‌ها و استمرار و مقاومت در برابر مشکلات است. استغفار یعنی بهره‌مندی از رحمت خاص، یعنی تحقق تسبیح و حمد بصورت عملیاتی در زندگی.

قم در سوره مدثر استغفار است و بقیه امرها تسبیح است.

گناهان ساختاری خیلی سنگین و آسیب زا هستند. مثلا افراد در دانشگاه علوم انسانی می خوانند که ۹۰ در صد این علوم غربی و ضد اسلام و متعارض با معاد است. این ها با دست خودشان خودشان را بیچاره می کنند. قرآن می گوید "ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یرغیروا ما بانفسهم". الحمدلله دانشجوها هم چون به هیچ چیزی توجه ندارند به این کتابها هم توجه ندارند. تا این کتابها درست نشده اند این بی توجهی خوب است. اول باید محتوا درست شود بعد توجه دانشجوها فعال شود و تا آن زمان همین شب امتحانی درس خواندن، خوب است.

هر گونه برنامه ریزی برای دریافت حقایق از غیب، استغفار است.

امام، ظرف بروز هویت جمعی است.

هستی، طرف بروز رفتار انسان. هر کار انسان در کائنات اثر دارد. ان ربک لبالمرصاد. "کسی که کار خیری به مردم یاد دهد، هر جنبنده ای برایش استغفار می کند". موجودات، کار خوب و بد انسان را می فهمند.

۵ صفت ویژه برای رسول: توان اختصاصی، شناخت و گسترش آن، برتری ویژه در صفات شایسته، توان خاص در رساندن حقایق به دیگران. ما رسول خدا را به تفصیل نمی شناسیم و وقتی می خواهیم ایشان را ترسیم کنیم ایشان را به وحی متصل می کنیم. امام علی (ع) وقتی ایشان را معرفی می کند می فرماید که توان خاص در ابلاغ دارد و سرآمد انبیا در ابلاغ دین است. پیامبر توان ویژه دارد که نابینا را شفا دهد. ما باید از این توان خاص استفاده کنیم. توسل کنیم تا قرآن بفهمیم.

هر هویت جمعی مثل امت، زوجیت، ملت، قومیت، ارحام و قریه و ... در انسان امکان وجود دارد. مثلا انسان می فهمد که شاکله اش مکی است یا مدنی. مثلا شخصی هیئت اباعبدالله می رود و نمی تواند گریه کند چون ازدواج نکرده است. نباید از فهم نقص ناراحت شویم چون این فهم نقص به ما کمک می کند.

امام عقلا می تواند در این موارد کمک می کند. شاکله امام، شاکله امت توحیدی است. جامعه شناسی توحیدی یعنی امام شناسی، یعنی هر کس به امام نزدیکتره تواناتر و بانفوذتر است. تسبیح امام الگوی حرکت توحیدی جمعی است.

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (٢٤)

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (٢٥)

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (٢٦)

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي (٢٧)

يَفْقَهُوا قَوْلِي (٢٨)

وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي (٢٩)

هَارُونَ أَخِي (٣٠)

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (٣١)

وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (٣٢)

كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (٣٣)

نمونه‌ای از آیات خارج کردن مردم از آداب جاهلان: این آیات سرهم است. از پایه ۱۴۳ تا پایه ۱۵۸ سوره اعراف

موسی (ع) میقات را فقط برای خودش نمی‌خواهد بلکه رویت اجتماعی می‌خواهد. همه عالم باید فدای موسی بشوند.

بعد آیات را به رسول اکرم ملحق می‌کند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٥٧)

آیات ٧ تا ١٠ سوره یونس

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (٧)

أُولَئِكَ مَا وَنَّاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (٨)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (٩)

دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَءَاخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٠)

حمد الگویی ارتقای ظرفیت هویت جمعی است.

حق طلبی و کمال گرایی با رویکرد توجه به عدم استمرار ظلم در زندگی نوع بشر

حق طلبی و کمال گرایی با رویکرد توجه به نعمت رسل و انواع هویت جمعی

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

استغفار امام، یعنی جلب رحمت با هویت جمعی. تا وقتی نتوانیم هویت جمعی داشته باشیم، استغفار امام شامل حالمان نمی‌شود.

در سوره غافر نشان می‌دهد که ملائکه می‌توانند با ما داد و ستد کنند. حضرت زهرا وقتی نیازش را به رسول گفت رحمت نازل می‌شود. تسیحات را آموزش دادند. بچه‌هایتان با ملائکه ادب کنید. واضح تر از این آیات در این مورد نداریم. با ملائکه خیلی راحت می‌توان کارها را پیش برد.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷)

رَبَّنَا وَادْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)
وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

آیاتی که الان ذکر می‌شود تقریباً همگی در ساحت اجتماعی هستند. مغفرت از جنس دریافت رحمت است. مقام استغفار برای رسول و امام در ایجاد جایگاه‌های طلب استغفار توسط خود مردم است. رسول و امام به مردم یاد می‌دهد که خودشان استغفار کنند.

مقام استغفار برای رسول و امام در معنابخشی مفهوم ایمان و افزایش آن در افراد جامعه است.

مقام رسول و امام در تبیین احکام

مقام استغفار برای رسول و امام در اتصال ناس به ملائکه

مقام استغفار برای رسول و امام در ایجاد روحیه دادن به مردم

مقام استغفار برای رسول و امام در القای ذکر

مقام استغفار برای رسول و امام در رساندن مردم به فوز

مقام استغفار برای رسول و امام در خارج کردن مردم از گمراهی‌ها

دعای بعد زیارت امام رضا که ۱۳ استغفار بیان شده که ان شاء الله هفته بعد بحث می‌شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات